



شوراهای کارخانه در تورین، ۱۹۲۰-۱۹۱۹

«نمایندگان انحصاری و قابل اعتماد طبقه‌ی پرولتر» [۱]

نوشته‌ی: پی‌یترو دی پائولا

ترجمه‌ی: بهرام صفایی

مقصودم این است که شورای کارخانه رویکرد متفاوتی است برای وحدت راستین طبقه‌ی کارگر. هنگامی که همه‌ی شوراهای کارخانه در تورین به هم پیوستند، بالاترین قدرت را داشتند. بالاتر از حزب و بالاتر از اتحادیه. و این ما را متحد کرد؛ در واقع اعضای اتحادیه‌های کارگری آنارشیست با ما موافق بودند، برخی از اتحادیه‌های کاتولیک نیز با ما موافق بودند...

باتیستا سانتیا (Battista Santhià)، اظهارنظر شفاهی (برمانی، گرامشی، روشنفکران و فرهنگ پرولتری)

ظهور و گسترش پرشتاب شوراهای کارخانه در تورین به سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ نوآوری و پتانسیل انقلابی این شکل از سازمان کارگران را به نمایش گذاشت. برعکس، ناکامی نهایی این جنبش کاستی‌های ماهوی شوراهای کارگران و پیچیدگی تضادهای آن‌ها را آشکار کرد.

شوراهای کارخانه حاصل حد اعلا‌ی رزمندگی گسترده، کنش محلی مستقل، و مواجهه‌ای بود که بلافاصله

پس از جنگ جهانی اول میان کارگران صنعتی در تورین و سایر مناطق ایتالیا فوران کرد. این شکل جدید سازمان تغییرجهتی مهم در درک کارگران از خود ایجاد کرد: از «مزدبگیر» به «تولیدکننده» (ماسینی ۱۹۵۱، ۹). ماهیت تعارض صنعتی که شوراهای کارخانه از آن دم می‌زدند دگرگون شد. این تعارض از حوزه‌ی اقتصادی به حوزه‌ی سیاسی گسترش یافت، و از چانه‌زنی و مدیریت مناسبات صنعتی به تلاش برای کسب کنترل کامل بر تولید کشیده شد. با این حال، این رویکرد نه فقط با مخالفت شدید کارخانه‌داران روبرو شد، بلکه به سپهر فعالیت سازمان‌های سنتی کارگری هم دست‌اندازی کرد، سازمان‌هایی نظیر فدراسیون اتحادیه‌ی ملی کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا (CGIL – del Lavoro Confederazione Generale Italiana) حزب سوسیالیست ایتالیا (PSI). حوزه‌ی تعارض دیگر، به‌ویژه درون کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا، پیرامون نقش و میزان مشارکتی بود که به کارگران فاقد اتحادیه در تصمیم‌گیری‌ها داده می‌شد. زیرا به نظر سازمان‌دهندگان شوراهای کارخانه، تمامی کارگران «تولیدکننده» قلمداد می‌شدند و از این رو تمامی آن‌ها به‌طور نظری حق داشتند نقش فعالی را در سازمان جدید و بدنه‌ی حاکم بر آن ایفا کنند.

اگر رزمندگی و خودانگیختگی عوامل کلیدی در ظهور شوراهای کارخانه بودند، گسترش پرشتاب و یکپارچگی‌شان در تورین و مناطق اطراف حاصل شور و حرارت تحریریه‌ی *لوردینه نووو* (نظم‌نویس) و مبارزان آنارشیست درون شعبه‌ی محلی اتحادیه‌ی صنعتی آهن و فولاد، *فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا* (FIOM – Federazione Italiana Operai Metallurgici)، بود. روشنفکران جوانی مانند آنتونیو گرامشی، پالمیرو تولیاتی (Palmiro Togliatti)، اومبرتو تراچینی (Terracini Umberto) و آنجلو تاسکا (Angelo Tasca) — که به شکل‌گیری *لوردینه نووو* در زمستان ۱۹۱۹ یاری رساندند، سهمی تعیین‌کننده در چهارچوب نظری و تأسیس عملی شوراهای کارخانه داشتند.

آن‌ها با صرف وقت خود برای پژوهش عمل‌محور، به بررسی «کارخانه‌ی سرمایه‌داری در حکم شکل ضروری طبقه‌ی کارگر، به‌عنوان ارگانی سیاسی، هم‌چون «قلمرو ملی خودگرانی کارگران»» (گرامشی ۱۹۲۰) پرداختند. روزنامه‌ی *لوردینه نووو* به ارگانی بدل شد برای واکاوی و تحقیق «نه مبتنی بر انتزاع ... بلکه مبتنی بر تجربه‌ی واقعی توده‌ها» (مونتاگانا، ۱۹۵۲، ۱۱۱). گرامشی و تولیاتی با کارگران پیرامون هر سویه از نظام تولید و زندگی‌شان درون کارخانه‌ها مصاحبه می‌کردند:

در تالار کارگران، در مقرهای حزبی، حتی در تراموا ... نمی‌فهمیدیم چرا این قدر سوال می‌پرسیدند. [۲] آن‌ها می‌خواستند بدانند ... کدام فرآیندهای تولید به کار می‌رود، کارخانه‌ها چگونه تجهیز می‌شوند، سازمان‌دهی تولید چگونه است، مهندس‌ها چه مهارت‌هایی دارند، رابطه‌شان با کارگران یدی چگونه است، و علل جریمه‌شدن چیست. و کارگری که از او سوال می‌شد باید سخت تلاش می‌کرد. او ترجیح می‌داد که هنگامی که سر کار نیست به چیزهایی که شش روز هفته او را دیوانه می‌کنند، نیندیشد (سانتیا ۱۹۵۶، ۶۰).

در همان زمان، گروه آزادخواه (libertarian) در تورین و کارگران آنارشیست — به‌ویژه پی‌یترو فره‌رو (Pietro Ferrero)، دبیر شاخه‌ی محلی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا، و موریتسیو گارینو (Garino Maurizio) — نقشی به‌همان اندازه مهم در ترویج شوراهای کارخانه ایفا کردند. این گروه، برخلاف موضع مبارزان آنارشیست در سندیکای متحد ایتالیا (Unione Sindacale Italiana)، از نیاز به مشارکت در اتحادیه‌های کارگری رفرمیست دفاع می‌کردند تا از این طریق از درون با رفرمیست‌ها مبارزه کنند و با تعداد بیش‌تری از کارگران ارتباط بگیرند (ماسینی ۱۹۵۱، ۱۲).

یکی از دلایل اساسی موفقیت این شکل سازمان ناشی از «شور و شوقی» بود که «پیش‌تر در ضمیر توده‌ی کارگران نهفته بود» (لوردینه‌نووو، ۱۹۱۹b)، چراکه «نهادهای سنتی جنبش گنجایش چنین حدی از شکوفایی کنش انقلابی رانداشت» (لوردینه‌نووو، ۱۹۱۹a). پس از جنگ، اعتراضات اجتماعی و صنعتی بی‌سابقه‌ای از لحاظ شدت و ابعاد سراسر ایتالیا را فرا گرفت. عضویت در اتحادیه‌های کارگری، حزب سوسیالیست و جنبش آنارشیستی به شدت افزایش یافت؛ با این حال، سرشت‌نمای اجتماعی‌ترین کشمکش‌های این دوران سطح بی‌نظیر استقلال از حزب و اتحادیه‌های کارگری بود. نارضایتی عمومی خودبه‌خود و ناگهان در شکل شورش‌های نان و ضدگرانی هزینه‌های زندگی فوران می‌کرد (بیانچی ۲۰۰۶). اتحادیه‌های کارگری کوشیدند این انرژی مبارزاتی را هدایت کنند. موضوع اساسی درون کارخانه‌ها این بود: کارفرماها در همان زمانی آماده‌ی اعطای امتیازات قابل توجه بودند که سرمایه‌گذاری پر حجمی در تبدیل نظام‌های تولید صنعتی کرده بودند تا به جای نیازهای نظامی نیازهای زمان صلح را برآورده کنند. حضور هیئت نمایندگی درون کارخانه برای کارخانه‌داران و اتحادیه‌ها حیاتی بود.

این کارکرد را در خلال جنگ، نمایندگان اتحادیه اجرا می‌کردند که مرکب از کمیسیون‌های داخلی (Commissioni Interne) بود، که اغلب پس از این کشمکش‌ها سر جای خود ماندند (کلارک ۱۹۷۷، ۳۶-۴۵). از یک سو، کمیسیون‌های داخلی برای مدیران کارخانه تضمین می‌کردند که اجرای توافق‌نامه‌های ملی یا محلی و نیز حل مجادلات انضباطی سالن کارخانه عملی شود. از سوی دیگر، نمایندگان اتحادیه می‌توانستند کنترل کامل تحول مناسبات صنعتی و مجادلات کاری را در دست داشته باشند. توافق‌نامه‌ای ملی، که در فوریه ۱۹۱۹ امضا شد، کمیسیون‌های داخلی را به رسمیت شناخت و مهم‌تر از همه، روز کاری هشت ساعته را برای کارگران فلزکار برقرار کرد. این توافق‌نامه همچنین نظام طولانی و پیچیده‌ای از مذاکرات مقرر کرد که پیش از فراخوان اعتصاب باید انجام می‌گرفت، اعتصاب‌های غیررسمی را رد می‌کرد و تلویحاً اتحادیه‌های کارگری را به دوره‌ای از «صلح اجتماعی» می‌راند که به هر طریق ثابت شد که خواب و خیال است (کاسترونووو ۲۰۰۵، ۸۳؛ مایون ۱۹۷۵، ۷-۱۲).

نمایندگان کمیسیون‌های داخلی اعضای اتحادیه بودند که از فهرست تهیه شده به دست مقامات اتحادیه، بدون مناظره یا تعامل میان نامزدها، انتخاب می‌شدند. علاوه بر این نامزدی این افراد تا حد زیادی متکی به شخصیت یا کاریزمای آن‌ها بود. در نتیجه، کمیسیون‌های داخلی بیش‌تر «ارگان‌های اتحادیه‌های کارگری» بودند تا نماینده‌ی کارگران (تراچینی ۱۹۲۰؛ ماگری ۱۹۴۷، ۱۸۴-۱۸۷). اتحادیه‌های کارگری «کل محیط کار را هم‌چون نهادی یک‌پارچه و یک‌شکل قلمداد می‌کردند، تقریباً انگار که هزاران کارگر یک حرکت انجام می‌دهند و یک وظیفه را اجرا می‌کنند. این از آن‌جا ناشی می‌شد که ... اتحادیه‌های کارگری کارگر را فقط در قابلیت‌اش به عنوان مزدبگیر می‌شناختند» (تراچینی ۱۹۲۰).

این ویژگی‌ها موجب شد کمیسیون‌های داخلی در هدایت ناآرامی فزاینده‌ی توده‌ی کارگران ناتوان باشند. برای مثال، در کارخانه‌ی فیات کمیسیون‌های داخلی به‌طور نظام‌مند توسط گروهی از کارگران که می‌توانستند بر مدیریت فشار وارد کنند کنار گذاشته شدند (کاسترونووو ۲۰۰۵، ۸۶). با وجود این، «گرایش به براندازی دستورات عمل‌های رسمی درون خود کمیسیون‌ها پدیدار شد، چرا که رویکردشان ستیزه‌گرتر از رویکرد اتحادیه‌ها شده بود» (سواوه ۱۹۶۴، ۱۳).

به‌علاوه، رشد شدید در عضویت سازمان‌های محلی (فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا بیش از بیست هزار عضو داشت و تالار کارگران بیش از نود هزار) تاثیر ساختار نمایندگی جنبش کارگری و ارتباطشان با شمار فزاینده‌ی کارگرانی را به‌چالش کشید که به‌تازگی به به اتحادیه‌ها پیوسته یا از آن‌ها جدا شده بودند.

به‌سوی شوراهای کارخانه

نیروهای بی‌کران اجتماعی‌ای که جنگ آزادشان کرد چگونه مهار می‌شوند؟ این نیروها چگونه منضبط می‌شوند و شکل سیاسی می‌گیرند [...]؟ گذشته چگونه به آینده جوش می‌خورد؟

— گرامشی و تولیاتی، بدون امضا، «دموکراسی کارگری»، لوردینه نووو، ۲۱ ژوئن، ۱۹۱۹

در بهار ۱۹۱۹ بحثی پیرامون دگرذیسی کمیسیون‌های داخلی در چندین نشریه‌ی جنبش کارگری و مباحثات داغی در اتاق‌های باشگاه‌های سوسیالیستی تورین در گرفت. بحث بر چند موضوع متمرکز بود: نظام نمایندگی و کارکرد آن، ارتباط میان کارگران متشکل و غیرمتشکل، و نقش کارگران ماهر و یقه‌سفید در جنبش کارگری. این بحث‌ها شامل واکاوی شوراهای کارخانه در دیگر کشورها، نظیر بریتانیا، آلمان، مجارستان، روسیه و ایالات متحد نیز بود. جستجو برای نظام بدیل سازمان‌دهی سالن کارخانه نیز آغاز شده بود.

در ماه مارس همان سال، در مقاله‌ای در روزنامه‌ی *آوانگاردیا* (L'Avanguardia)، آلفونسو لئونتی (Leonetti Alfonso) پیشنهاد ایجاد «شوراهای ایتالیا از دل سازمان‌های صنعتی در کارخانه‌های ایتالیا» را ارائه داد (لوی ۱۹۹۹، ۱۴۲) *لوردینه نووو* در اواخر ژوئن این موضوع را دوباره مطرح کرد. گرامشی و کمیسیون‌های داخلی را —رها از محدودیت‌های تحمیلی کارفرماها— «در حکم نطفه‌ی دولت کارگری مشابه شوروی» می‌دانستند (گرامشی ۱۹۲۰). آن‌ها کمیسیون‌های داخلی را به‌جای ارگان‌های دموکراسی کارگری، که درگیر حکمیت و انضباط است، هم‌چون «ارگان‌های قدرت پرولتری» مجسم می‌کردند که «جایگزین سرمایه‌دار در تمام کارکردهای مفید مدیریتی و اجرایی‌اش می‌شوند» (گرامشی و تولیاتی، ۱۹۱۹). [۲] اوتاویو پاستوره در ماه اوت ایده‌ی روندی متفاوت برای انتخاب اعضای کمیسیون‌های داخلی را طرح کرد. او در عین اعلام این که کمیسیون‌های داخلی زاده‌ی اتحادیه‌های کارگری‌اند و با هم در تقابل نیستند، پیشنهاد کرد کارگران هر واحد در کارخانه، چه عضو اتحادیه باشند و چه نه، باید «کمیسرهای کارگاه»شان را انتخاب کنند.

اعضای کمیسیون‌های داخلی از آن پس باید از میان این کمیسرها انتخاب می‌شدند. باین‌حال، این پیشنهاد نقشی سنتی به کمیسیون‌های داخلی اختصاص می‌داد و می‌کوشید تأثیر کارگران غیرمتشکل را به حداقل برساند (پاستوره ۱۹۱۹). پاستوره گزارش داد که برخی کارگران در همان زمان هم شکل‌های جدید سازمان‌دهی را آزمایش می‌کردند. درواقع، این سیستم اخیراً در کارخانه‌ی مرکزی فیات به‌کار گرفته شده بود. کمیسیون داخلی استعفا داده بود و تصمیم بر این بود که کمیسیون موقتی منصوب شود که وظیفه‌ی برگزاری انتخابات جدید برای هر واحد کاری را داشته باشد. باین‌حال، کمیسیون جدید را تنها کارگران عضو اتحادیه انتخاب کردند (ماگری ۱۹۴۷، ۱۸۷).

در واقع، ساختار شوراهای کارخانه نه فقط توسط مباحثات و مناظرات نظری، بلکه از طریق «تجربه‌ی عملی که فرم نهایی این سازمان‌ها را پیشنهاد می‌کرد» نیز تعیین می‌شد (مونتگانا ۱۹۵۲، ۱۱۶). کارگران تورین شوراهای کارگری را بدون نقشه‌ی مقرر پایه‌گذاری کردند: «آن‌ها، شاید به‌شیوه‌ای مغشوش اما خودانگیخته، به مسیری جدید گام نهادند» (تولیاتی ۱۹۱۹).

نخستین شورای کارخانه در اوایل سپتامبر ۱۹۱۹ در کارخانه‌ی بروتی فیات پایه‌گذاری شد. بیش از دو هزار کارگر، چه عضو اتحادیه و چه غیرعضو، در انتخابات شرکت کردند. هر سالن کارخانه و هر واحد کاری کمیسره‌های خود را انتخاب کردند. سی‌ودو کمیسر نامزد شدند: همه به‌جز یک نفر اعضای اتحادیه بودند، که آن یک نفر هم بلافاصله کنار کشید (لوردینه نووو، ۱۹۱۹د).

در هفته‌های پس از آن، کمیسره‌های کارگاه انتخاب شدند و شوراهای کارخانه که نماینده‌ی پنجاه هزار کارگر بود تقریباً در تمام کارخانه‌های فلزکاری در تورین، و نیز در صنایع شیمیایی و دیگر صنایع شکل گرفت. (اسپیرانو ۱۹۷۱، ۵۴).

لوردینه نووو از این تحولات استقبال کرد و خواستار اقدامات آتی این نماینده‌ها شد (لوردینه نووو، ۱۹۱۹c). در ۱۷ اکتبر نخستین مجمع کمیسره‌های کارگاه در تورین برگزار شد و نمایندگان بیش از سی هزار کارگر در آن حاضر شدند. شکل‌گیری شوراهای کارخانه «نقطه‌ی بی‌بازگشت» قلمداد شد: با این نظام جدید، کمیسیون اجرایی — عنوانی که مجمع به‌جای «کمیسیون داخلی» انتخاب کرد — تجلی مستقیم کارگران و ایده‌هایشان بود. مجمع تأکید کرد که دو مسئله که بیش‌ترین فوریت را دارد، یعنی «یکی حق رأی برای کارگران فاقد اتحادیه و دیگری ارتباط با اتحادیه‌های کارگری، باید به‌شیوه‌ای عمومی و نظام‌مند حل شود تا به این سازمان‌های توده‌ای کمک کند» (آوانتی! ۱۹۲۰). سه روز بعد کمیته‌ی مطالعاتی برای شوراهای کارخانه شکل گرفت؛ این کمیته در ماه‌های پس از آن به هماهنگی نظریه و عمل کمک می‌کرد.

ارتباط میان شوراهای کارخانه و اتحادیه‌های کارگری با مسئله‌ی حق رأی برای کارگران فاقد اتحادیه به‌شدت مرتبط بودند. بحث‌های ناشی از این مسائل نشان‌نگر برداشت‌های متضاد از سازمان‌های کارگری نه‌فقط در مناسبات صنعتی و سیاسی، بلکه همچنین در شکل‌گیری جنبشی انقلابی بود. گارینوی آنارشیست این‌طور به‌خاطر می‌آورد:

در زمینه‌ی ارتباط با سازمان‌های اتحادیه‌ای از سه ایده حمایت می‌شد. نخستین ایده خواستار آن بود که شوراها داخل اتحادیه‌ها باشند، به‌شیوه‌ای که استقلال آنان را از میان می‌برد. دومین ایده، که گرامشی و سوسیالیست‌های لوردینه نووو از آن حمایت می‌کردند، با جذب شوراها در اتحادیه‌ها مخالف بودند و شوراها را نهادهای انقلابی در حال تدارک برای کسب قدرت سیاسی می‌دانستند. و در نهایت سومین ایده، که ما آنارشیست‌ها از آن دفاع می‌کردیم، شوراها را نهادهایی انقلابی‌ای خارج از اتحادیه‌ها قلمداد می‌کرد قادر به نابودی قدرت، نه به‌دست گرفتن آن (لوتارولو و آمبروسولی ۲۰۰۹/۱۹۷۱).

حضور آنارشیست‌ها درون جنبش در تورین قابل‌ملاحظه بود: مبارزان آنارشیست «در شماری خارج از اندازه به‌عنوان کمیسره‌های کارخانه انتخاب شدند.» آنارشیست‌ها بر شاخه‌ی محلی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا نیز اثرگذار بودند: یک‌صد مبارز آنارشیست با فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا در ارتباط بودند و سه عضو از نه عضو کمیته‌ی اجرایی که در نوامبر ۱۹۲۰ پایه‌گذاری شد آنارشیست بودند (لوی ۱۹۹، ۱۵۰). علاوه‌براین اتحادیه‌ی آنارشیستی ایتالیا (UAI-Unione Anarchica Italiana) و سندیکای متحد ایتالیا (USI – Unione Sindacale Italiana) از جنبش شورای کارخانه حمایت کردند. [۴]

آنارشیست‌ها شوراها را در مقام شیوه‌ای برای مبارزه‌ی انقلابی، وسیله‌ای بی‌نظیر برای عمل مستقیم و تضمین تداوم تولید هم در خلال انقلاب و هم پس از آن می‌دانستند. شورای کارخانه، با گسترش آگاهی کارگران

به نقش‌شان به‌عنوان تولیدکننده، گرایش به مصادره را افزایش دادند، و «مبارزه‌ی طبقاتی را به حوزه‌ی طبیعی آن» کشاندند (گارینو ۱۹۲۰). با این حال، به‌باور آنارشیست‌ها شوراهای کارخانه تنها در دوره‌ی انقلابی می‌توانستند اثرگذار باشند؛ تحت شرایط دیگر ممکن بود به‌آسانی به ارگان‌های هم‌دستی طبقاتی بدل شوند. مشکل دیگر آن بود که شوراهای کارخانه کنترل سازوبرگ دولتی را کاهش می‌دادند بدون آن‌که عملاً آن را نابود کنند. از این‌رو شوراهای کارخانه بدون مداخله‌ی یک نیروی سیاسی سازمان‌یافته برای نابودی دولت بی‌اثر می‌شدند، موضوعی که مدنظر لوردینه نووو نبود.

علاوه‌براین، به‌باور آنارشیست‌ها شوراهای کارخانه را نباید با سوویت‌ها اشتباه گرفت: «در حالی که شورا ائتلاف تمامی کارگران مولد بود، سوویت ارگانی سیاسی بود که کمونیست‌های اقتدارگرا قصد داشتند از طریق آن قدرت خود را اعمال کنند» (گارینو ۱۹۲۰). گارینو دیدگاه‌های سیاسی مخالف پیرامون شوراهای کارخانه را تأیید می‌کند:

موافقت [گرامشی] با پیشنهاد ما برای شوراهای کارخانه دقیقاً در موضوع دولت و دیکتاتوری پرولتاریا متوقف می‌شد... او به من گفت: «ما نه تنها هم‌اکنون در کنار هم هستیم، بلکه تا براندازی سرمایه‌داری باید در کنار هم باشیم. در آن لحظه، اگر ما کمونیست‌ها و شما کمونیست‌های آزادیخواه ارزیابی‌های متفاوتی داشته باشیم، هرکدام به راه خود می‌رویم.» ... تا آن هنگام باید در کنش عملی، کنش صنفی، آمادگی برای انقلاب و حتی آمادگی نظامی در کنار هم کار می‌کردیم.

گارینو در بحث با گرامشی به‌وضوح ترسش را از این‌که انقلاب به دیکتاتوری دولتی تک‌حزبی بی‌انجامد، ابراز می‌کند:

من گفتم: «بین گرامشی، من فکر می‌کنم دیکتاتوری پرولتاریا در نهایت به دیکتاتوری حزبی، یا حتی بدتر، به دیکتاتوری فردی بدل شود و نزول کند.» گرامشی پاسخ داد، «نه، نه گارینو! چنین چیزی ممکن نیست، حزب اجازه نخواهد داد یک نفر زمام قدرت را به‌دست بگیرد و هر کاری خواست انجام دهد.» من گفتم «قانع نشدم و می‌گویم چه فکری می‌کنم: وقتی قدرت را گرفتی، ما اولین افرادی هستیم که کشته می‌شویم.» گرامشی با آن سر بزرگِ پرمویش نیم‌خیز شد: «گارینو، گارینو، نه! این حرف را نزن! چنین اتفاقی نخواهد افتاد!» بله، با گرامشی ارتباط فوق‌العاده نزدیکی داشتیم (گارینو، اظهارنظر شفاهی در برمانی ۲۰۰۷، ۲۹۸).

جستجوی گرامشی برای شکل سازمانی به‌منظور جایگزینی نظام پارلمانی و «تلقی‌اش از سوسیالیسم مبتنی بر صنعت در دوره‌ای طولانی شکل گرفته بود» (لوی ۱۹۹۹، ۱۳۸). با این حال گرامشی و تحریریه‌ی لوردینه نووو در بهار ۱۹۱۹ به‌طور خاص بر کمیسیون داخلی به‌عنوان شکل ممکن خودگردانی طبقات کارگر متمرکز شدند، چیزی که «می‌توانست با سوویت‌ها مقایسه شود و برخی ویژگی‌های آن را داشت» (گرامشی ۱۹۲۰). یکی از بنیان‌های نظری برای ایجاد شوراهای کارخانه در ایده‌ی تسلط بر دولت ریشه داشت. لوردینه نووو اعلام کرد که:

در پرتو تجربیات انقلابی روسیه، مجارستان و آلمان ... دولت سوسیالیستی نمی‌تواند در نهادهای دولت سرمایه‌داری کالبد یابد. ما همچنان باور داریم که در خصوص این نهادها ... دولت سوسیالیستی باید مخلوقی سراسر جدید باشد ... قاعده‌ی «فتح دولت» را باید به این معنا درک کرد: جایگزینی دولت دموکراتیک -

پارلمانی با دولتی جدید، دولتی که با تجربیات همبسته‌ی طبقه‌ی پرولتاریا ایجاد می‌شود. نهادهای مبتنی بر دولت جدید ایجاد شود و گسترش یابد — همان نهادهایی که جایگزین فرد سرمایه‌دار در کارکردهای مدیریتی و قدرت صنعتی‌اش خواهد شد، و به این ترتیب استقلال تولیدکننده در کارخانه به دست خواهد آمد (لوردینه نووو، ۱۹۱۹a).

شوراهای کارخانه، «برآمده از دل وضعیتی که ساختار سرمایه‌داری در دوره‌ی تاریخی جاری برای طبقه‌ی کارگر پدید آورده بود» کانون این سازمان جدید به‌شمار می‌آمد. شوراهای کارخانه بیان‌گر الگوی دولت پرولتری بودند چرا که وحدت طبقه‌ی کارگر درون آن‌ها در عمل محقق می‌شد. «در سالن کارخانه کارگران به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و هر گروه سازنده‌ی یک واحد کاری (واحد مهارتی) است. خود شورا متشکل از نمایندگان است که کارگران بر اساس مهارت در هر سالن کارخانه انتخاب می‌کنند... شورا مبتنی بر وحدت انضمامی و ارگانیک مهارت است چرا که این وحدت ساخته‌ی نظم فرآیند صنعت است» (لوردینه نووو، ۱۹۱۹e).

شوراهای کارگری را محصول تحولی تاریخی می‌دانستند که سازمان‌های سنتی کارگری را منسوخ می‌کرد: «واحدهای مهارتی، تالار کارگران، فدراسیون‌های صنعتی و کنفدراسیون سراسری کارگران همه‌گی انواعی از سازمان‌های پرولتری مختص دوره‌ای از تاریخ‌اند که سرمایه در آن مسلط بود. می‌توان گفت که آن‌ها به یک معنا جزء جدایی‌ناپذیر جامعه‌ی سرمایه‌داری‌اند، و کارکردی دارند که در بطن نظام مالکیت خصوصی است» (پیشین).

کارگران در نظام سرمایه‌داری تنها می‌توانند بر فروش نیروی کار و مهارت‌شان تکیه کنند؛ اتحادیه‌های کارگری سازمان‌هایی بودند «خبره در این نوع تبادل، قادر به کنترل شرایط بازار، تهیه‌ی قرارداد، ارزیابی ریسک‌های تجاری و راه‌اندازی عملیات سودآور به‌لحاظ اقتصادی». از آن‌جا که اتحادیه‌ها کارگران را نه در مقام تولیدکننده، بلکه به‌عنوان مزدبگیر سازمان‌دهی می‌کردند، آن‌ها «چیزی [نبودند] جز شکلی از جامعه‌ی سرمایه‌داری، نه جانشین بالقوه‌ی آن جامعه» (پیشین). در واقع، تمام دستاوردها و پیروزی‌های اتحادیه‌ها مبتنی بر همان بنیان بود: اصل مالکیت خصوصی و استثمار انسان به‌دست انسان. بنابراین کنش اتحادیه‌ی کارگری، درون سپهر ویژه‌ی خود و با استفاده از شیوه‌ها و مواضع مرسوم‌اش خود را ناتوان از براندازی جامعه‌ی سرمایه‌داری یا شکل‌دادن به دیکتاتوری پرولتری نشان داد (پیشین). به‌گفته‌ی نظریه‌پردازان لوردینه نووو، از آن‌جا که شوراهای کارخانه مبتنی بر «تولیدکنندگان» بودند و نه «مزدبگیران»، نمی‌توانستند با اتحادیه همکاری کنند یا تابع آن باشند. برعکس، ظهور شوراها به دگرگونی‌های ساختاری رادیکال در اتحادیه‌های کارگری می‌انجامید (لوردینه نووو، ۱۹۲۰c). با وجود این، در حالی که نظام سرمایه‌داری بر سر کار بود، اتحادیه‌های کارگری همچنان شکلی گریزناپذیر از سازمان‌دهی برای ارتقای شرایط زندگی کار محسوب می‌شدند.

آنارشویست‌ها و لوردینه نووو برای ورود کارگران فاقد اتحادیه در انتخابات کمیسرهای کارخانه تلاش می‌کردند. بیرون ماندن آن‌ها به‌معنای «تنزل شوراهای کارخانه به ارگان‌های بوروکراتیک» بود، «تهی شده از کارکردهای طبقاتی و وحدت‌بخش شوراها، که آن‌ها را فقط به سازوکاری برای مرتبط ساختن مقامات اتحادیه با کارخانه» می‌کرد (سانتیا ۱۹۵۶، ۶۶).

آندریا ویگلونگو پیش‌تر اشاره کرده بود که تا تابستان ۱۹۱۹ حق رای انحصاری اعضای اتحادیه، کمیسیون

داخلی را زیر تأثیر اتحادیه‌های کارگری قرار داده بود و ضربه‌ی جدی به آن به شمار می‌آمد. کمیسیون داخلی برای اعمال تمام و کمال تأثیرات خود نیازمند این بود که با رأی تمام کارگران انتخاب شود، حتی در صورتی که این کار به دگردیسی رادیکال اتحادیه‌ها می‌انجامید. نقش کمیسیون‌های داخلی نه فقط حفظ انضباط در کارخانه، بلکه آماده‌سازی طبقه‌ی کارگر برای جانشینی سرمایه‌داران در مدیریت کارخانه‌ها بود: تمامی کارگران، و نه فقط اعضای اتحادیه، باید در این جمهوری شورایی نقش ایفا می‌کردند (ویگلونگو ۱۹۱۹).

پیشنهاد مجازدانستن اعضای غیراتحادیه‌ای به شرکت در انتخابات کمیسیون‌های داخلی با مخالفت تند فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا و کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا روبرو شد. در واقع، نظام انتخابات در تعیین ارتباط این نهادهای جدید و اتحادیه‌های کارگری نقشی حیاتی داشت. دو موضوع، وابسته به هم تحت بحث و بررسی بود: چه کسانی، از میان کارگران، حق انتخاب کمیسرهای کارگاه را داشتند؛ و کمیسرها باید تا چه حد تعیین می‌کردند چه کسانی برای کمیته‌های اتحادیه و دیگر نهادها انتخاب شوند.

از نگاه امیلیو کولومبینو، عضو دبیرخانه‌ی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا، اعطای حق رأی به اعضای خارج از اتحادیه به این معنا بود که کارگاه‌ها، و نه طبقه‌ی کارگر، اتحادیه را بر اساس منافع شرکتی خود اداره می‌کردند، که در این صورت خود وجود اتحادیه تضعیف می‌شد. لازم بود شورای کارخانه نهادی تابعه باشد: اتحادیه‌ها تجلی طبقه‌ی کارگر بودند، نه تجلی کارگاه. اعضای هیئت‌های اجرایی اتحادیه باید تواناترین و باتجربه‌ترین فعالان اتحادیه باشند، نه این که بر اساس نقش‌شان در فرآیند تولید انتخاب شوند (کولومبینو ۱۹۲۰، ۲۹۲۶).

نخستین جلسه‌ی رسمی پیرامون ارتباط میان شوراهای کارخانه و اتحادیه‌ها به تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۱۹ در نشست شاخه‌ی محلی تورین برگزار شد. پیش از نشست، مجمع کمیسرهای کارگاه برنامه‌ی کمیسرهای کارگاه را تهیه کرد، که شامل اعلام اصول و مقررات شوراهای کارخانه بود (کمیته‌ی مطالعاتی هیئت کارخانه ۱۹۲۰).

نخستین اصل اعلام می‌کرد که «کمیسرهای کارخانه نمایندگان انحصاری و راستین اجتماعی (اقتصادی و سیاسی) طبقه‌ی پرولتر هستند، چرا که آن‌ها با حق رأی عمومی و توسط تمام کارگران در محل کار انتخاب می‌شوند.» در نتیجه، «کمیسرها ... نماینده‌ی قدرتی اجتماعی هستند، و از آن‌جا که اعضای از اتحادیه‌اند که توسط تمام پرولترها انتخاب می‌شوند، می‌توانند نماینده‌ی اراده‌ی خود اعضای اتحادیه درون سازمان‌ها باشند.»

این سند، با برخی تناقضات، کارکردهای متفاوت اتحادیه‌های مهارتی و صنعتی را با شوراهای کارخانه برجسته می‌کند. سند تصدیق می‌کرد که اتحادیه‌ها شکل ناگزیر سازمان هستند و لازم است اتحادیه‌های مهارتی و صنعتی «به کارکردهایشان در سازمان‌دهی رده‌های فردی کارگران برای دستیابی به بهبود دستمزد و ساعات کاری ادامه دهند.» با این حال، برنامه‌ی کمیسرهای کارگاه تصریح کرد که اتحادیه‌های کارگری باید بر اساس اراده‌ی کارگران عمل کنند که کمیسرها نماینده‌ی آن هستند، و نه برعکس:

کارگران اتحادیه در شوراهای بی‌چون و چرا می‌پذیرند که نظم و انضباط در کنش صنعتی، چه محدود و چه عمومی، تصمیمی است از جانب اتحادیه‌ها، باین حال مشروط به این که آن دستورات را کمیسرهای کارخانه به‌عنوان نمایندگان توده‌های کارگر صادر کرده باشند. آن‌ها هر نظام دیگری را که اتحادیه‌های کارگری بخواهند برای دریافت اراده‌ی توده‌های متشکل استفاده کنند، در حکم روشی مصنوعی و بی‌ثمر رد خواهند کرد (کمیته‌ی مطالعاتی هیئت کارخانه ۱۹۲۰).

در جلسه، جیووانی و گارینو، به نمایندگی از کمیسره‌های کارگاه، طرحی ارائه دادند مبنی بر این که اتحادیه‌های کارگری باید تجلی مستقیم اراده‌ی اعضایشان باشند که با نهادهای در حال ظهور از محل کار نمود یافته است. مقامات فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا با این رویکرد مخالفت کردند. دبیر آن‌ها، اوربتی، این پیشنهاد را رد کرد که مدیریت کمیته‌ی شاخه‌های محلی اتحادیه‌ها را باید شوراهای کارخانه هدایت کنند. او همچنین رویه‌ی اعطای حق رأی به کارگران خارج از اتحادیه را محکوم کرد، اصلی که به نظر او با علت وجودی فدراسیون‌های اتحادیه‌های کارگری و تالار کارگران در تضاد بود. تنها موردی که آن‌ها پذیرفتند انتخاب کمیسره‌های کارگاه بود، اما فقط تحت کنترل اتحادیه‌ها و به‌عنوان ابزاری برای افزایش مشارکت دموکراتیک شمار فزاینده‌ی کارگران.

طرح پیشنهادی بوئرو و گارینو اکثریت آرا را کسب کرد و خواستار این شد که شوراهای کارخانه کنترل شاخه‌ی محلی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا را به‌دست بگیرند. چند روز بعد سراتی رهبر حزب سوسیالیست در روزنامه‌ی *آوانتی!* پیرامون این پیروزی اظهارنظر کرد. او وحشت‌زده اظهار تعجب کرد که چگونه ممکن است کارگران «غیرمتحد»، ارگان‌های اتحاد طبقه‌ی کارگر را خلق کنند - کسانی «که تاکنون با بدبینی محافظه‌کاران و فردگرانی آنارشیست‌ها کنار گود ایستاده و تماشا می‌کردند؟ ... این ادعا که اتحادیه‌های کارگری نهادهایی منسوخ‌اند حاکی از اوج سطحی‌نگری است، و برای آینده‌ی پرولتاریا بی‌نهایت خطرناک» (سراتی ۱۹۱۹).

به‌رغم تصویب این طرح در حمایت از شوراهای کارخانه، چند روز بعد در مجمع ملی در فلورانس، خط رسمی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا بار دیگر تأیید شد. طرحی به تصویب رسید مبنی بر این که:

کنگره‌ی فلزکاران ... اعلام می‌کند که سازمان اتحادیه باید مسئولیت کامل جنبش طبقه‌ی کارگر درون و بیرون کارخانه را داشته باشد ... کنگره توجه تمام کارگران عضو اتحادیه را به خطر و پیامدهایی جلب می‌کند که تأسیس سازمان‌های جدید برای اتحادیه دربردارد، اعمالی که می‌توان آن را زیر پا گذاشتن اتحادیه دانست، و می‌تواند اتحادیه را تحت تأثیرات آشکار توده‌های خارج از اتحادیه قرار دهد (آنتونیولی و بتزا ۱۹۷۸، ۱۲۱-۱۲۴).

با این طرح، تجربه‌ی شورای کارگری فقط به‌عنوان تداوم کار کمیسیون‌های داخلی و با هماهنگی اتحادیه‌ی کارگری مجاز می‌شد.

تقابلی مشابه در ماه دسامبر و در کنگره‌ی تالار کارگران در تورین رخ داد، تفاوت این بود که در این مورد تمام شاخه‌های صنعت حاضر بودند. طرحی در حمایت از شوراهای کارخانه و برای اعطای حق رأی به کارگران خارج از اتحادیه تصویب شد: «تا این روز رهبران فرمیست فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا و کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا، و نیز هیئت‌مدیره‌ی زیاده‌خواه حزب سوسیالیست ایتالیا به جنبش شورای کارخانه انگ ضداتحادیه بودن می‌زدند» (لوی ۱۹۹۹، ۱۴۶).

نهاد جدید با مخالفت تند اکثریت کارخانه‌داران نیز مواجه شد. در کنگره‌ی ملی مجمع کارخانه‌داران، جینو اولیوتی در مورد ماهیت خطرناک‌تر نظام ایتالیایی شوراهای در مقایسه با تجربیات روسیه و آلمان هشدار داد. تحمل نهادی که قدرت مدیریت در کارخانه را تضعیف می‌کرد اصلاً قابل‌بحث نبود: «رسمیت بخشیدن به وجود دوگانگی قدرت در بنگاه اقتصادی ممکن نیست ... تا زمان استقرار نظامی کمونیستی از طریق قانون،

طرح شوراهای کارخانه غیرقابل قبول است» (لوردینه نووو ۱۹۲۰a). در ابتدای ماه مارس ۱۹۲۰، کنفدراسیون سراسری صنایع مخالفت صریح خود را با برقراری شوراهای کارخانه ابراز کرد.

اعتصاب آوریل

آوریل ۱۹۲۰ - آن را «اعتصاب عقربه‌ی ساعت» نامیدند چون کارخانه‌دارها می‌خواستند به ساعت تابستانی برگردند و بدون مشورت با شوراهای کارخانه و کمیسیون داخلی ساعت را عقب بردند ... مسئله بر سر قدرت بود، بر سر تصمیم‌گیری ... چه کسی می‌بایست آهنگ کار درون کارخانه را سامان‌دهی کند ... این تقابل قدرت بود.

- لئونتی، اظهار نظر شفاهی، (برمانی، گرامشی، روشنفکران و فرهنگ پرولتری)

در ۲۰ مارس ۱۹۲۰، رئیس اتحادیه‌ی صنعتی، دِ بندِتی (De Benedetti)، اولیوتی و مالک کارخانه‌ی فیات جووانی آنجلی (Giovanni Agnelli) به ملاقات فرماندار تورین رفتند تا از بی‌نظمی گسترده در کارخانه‌ها و مطالبات لجوجانه و نامعقول کارگران شکایت کنند. این سه نفر تصریح کردند که قصد دارند دست به تعطیلی موقت کار بزنند تا به این وضعیت پایان دهند. فرماندار درباره‌ی پیامدهای زیان‌بار تعطیلی کار هشدار داد و پیشنهاد کرد ضمن مخالفت با تمام خواسته‌های ناموجه، هرگونه تخطی از ضوابط داخلی را مجازات کنند (تادی، ۱۹۲۰a). او چهار روز بعد به وزیر کشور اطلاع داد که کارخانه‌داران به توصیه‌های او عمل کردند.

در کارخانه‌ی فولاد فیات، مدیریت یک کارگاه را تعطیل کرد چرا که کارگران در اعتراض به بی‌پاسخ ماندن درخواست‌شان برای پرداخت جبرانی به اعضای کمیسیون‌های داخلی دست از کار کشیدند. در کارخانه‌ی صنایع ذوب‌آهن (Industrie Metallurgiche)، که مالک آن هم فیات بود، کارگران تولید را متوقف کردند چرا که اعضای کمیسیون داخلی به علت نافرمانی برکنار شده بودند - آن‌ها بدون اجازه ساعت رسمی کارخانه را از ساعت تابستانی به ساعت استاندارد برگردانده بودند. [۵]

در حدود هزار کارگر نخستین توافق اتحادیه و مدیریت را برای حل این موضوع رد کردند و از ترک کارخانه سر باز زدند (تادی ۱۹۲۰b). عاقبت پلیس آن‌ها را از کارخانه بیرون راند. وزیر کشور دستورات روشنی به فرماندار ارسال کرد تا با اقدامی بی‌درنگ ضمناً از ارتش برای دفاع از کارخانه‌ها، هرگونه اجتماعی را ممنوع کند، افراد خطرناک را زیر نظر داشته باشد و در دسرسازها را دستگیر کند (تادی ۱۹۲۰b). ارتش در روزهای بعد از آن کنترل کارخانه‌ها را به دست گرفت تا از اشغال بالقوه‌ی کارخانه به دست کارگران جلوگیری کند؛ حمله به شوراهای کارخانه آغاز شده بود.

در روزهای بعد، کارفرماها اخراج اعضای کمیسیون داخلی را در کارخانه‌ی صنایع ذوب‌آهن لغو کردند، اما با این شرط که آن افراد نباید برای یک سال دوباره انتخاب شوند. این شرط دخالت غیرقابل قبول در انتخاب نماینده‌های کارگران دانسته شد. علاوه بر این کارفرماها تأکید کردند که در آینده کمیسیون‌های داخلی باید با رعایت اکید ضوابط توافق‌نامه‌ی ملی عمل کنند.

در ۲۶ مارس، کمیسرهای کارخانه‌ی تمام کارخانه‌های فلزکار یک کمیته‌ی اقدام انتخاب کردند و اعتصابی برای روز بعد اعلام شد. سی هزار کارگر فلزکار از این اعتصاب حمایت کردند.

تا جایی که یادم می‌آید بهترین تجمعی بود که درون کارخانه برگزار شد. حاضران و سخنرانان، همه‌گی با لباس کار، منظره‌ای فراموش‌نشدنی پدید آوردند. همه آن‌جا بودند: از کارگران ماهر تا کارکنان یقه‌سفید، و همین‌طور کارگران ساده و کارآموزها. همه‌گی، در آن لحظه، می‌فهمیدند که ماجرای که در آن نقش داشتیم بی‌نهایت جدی است، و اگر در این نبرد شکست بخوریم، زیان بسیار بزرگی برای همه خواهد بود (مونتاگانا، ۱۹۵۲، ۱۲۰).

این دو مناقشه مسائلی اصولی دانسته شدند. باین حال، به گزارش فرماندار، نقطه‌ی قانونی مواجهه عبارت بود از قصد کارخانه‌داران برای اعمال هنجارها و ضوابطی بر کمیسیون‌های داخلی که نماینده‌ی «انکار اوضاع به‌شمار می‌آمدند، چه با آن موافقت می‌کردند، یا، در برخی از کارخانه‌ها، تلویحاً پذیرای آن بودند» (تادی، ۱۹۲۰d).

موافقت اولیه پس از چند جلسه حاصل شد. نمایندگان کارگران درباره‌ی کارخانه‌ی صنایع ذوب‌آهن موافقت کردند که کمیسیون داخلی نباید به برگرداندن عقربه‌های ساعت اقدام کند؛ کمیسرهای کارگاه باید استعفا دهند، کارگران نباید برای ساعت‌های توقف کار دستمزد دریافت کنند، و پیش از اعتصاب باید با شاخه‌ی محلی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا مشورت شود. مهم‌تر از همه، موافقت کردند که «شاخه‌ی محلی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا باید تعهد دهد که کارکردهای ویژه‌ی کمیسیون‌های داخلی در محافظت از منافع کارگران و در موضوعاتی نظیر توافق دستمزد و ضوابط کارخانه احیا شود» (کلارک ۱۹۷۷، ۱۰۲).

مدیران در کارخانه‌ی فولاد نه‌فقط قصد داشتند کارگران را به‌علت اعتصاب غیررسمی‌شان جریمه کنند، بلکه ادعا کردند ضروری است پیش از سرگیری کار به توافقی پیرامون نقش کمیسیون داخلی برسند و «در برخی موارد که امتیازاتی در برخی کارخانه‌ها بر اساس تفسیر گسترده‌تر ضوابط داده شده، کاملاً ضروری است که توضیحات مفصلی ارائه شود» (کلارک ۱۹۷۷، ۱۰۲).

سپس، برای کشاندن مناقشه به‌سطحی ملی، از تالار کارگران و کمیته‌ی ملی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا خواسته شد به مذاکرات بپیوندند. دبیر ملی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا، برونو بوآتسی (Bruno Buozzi) رفرمیست، بحث‌ها را رهبری کرد. توافق در ۸ آوریل حاصل شد. کارگران فولاد باید به‌طور نمادین به‌اندازه‌ی دستمزد یک ساعت جریمه می‌شدند، و پول آن باید به صندوق بیکاری واریز می‌شد. گفت‌وگوها پیرامون ضوابط کارخانه به‌تعویق انداخته شد. فرماندار توافق را «پیروزی بزرگ صنعت» دانست، چرا که این پیمان محدودیت‌هایی بر آزادی عمل کمیسیون‌های داخلی وضع می‌کرد. باین حال شاخه‌ی محلی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا و نیز مجمع کمیسرهای کارگاه مفاد توافق‌نامه را رد کردند. در نتیجه، رأی‌گیری در میان کارگران فلزکار تورین برگزار شد، اما از میان ۵۰,۰۰۰ کارگر دارای حق رأی تنها ۱۱,۵۷۹ نفر رأی دادند. نتیجه اکثریت ۷۹۴ نفری در حمایت از توافق بود. پس از دو جلسه‌ی پرتب‌وتاب تصمیم به بازگشت به کار در ۱۲ آوریل گرفته شد.

هنگامی که نماینده‌های کارگران برای امضای توافق‌نامه رفتند، موضوع اصلی مناقشه سر باز کرد. کارخانه‌داران باین ادعا که ضوابط کمیسیون داخلی هنوز حل نشده، پیشنهادی ارائه کردند که اغلب کارکردها و توانایی‌های عملی کمیسیون داخلی را از آن سلب می‌کرد (تادی، ۱۹۲۰c). در این لحظه، مناقشه بر سر اصل وجود شوراهای کارخانه متمرکز شده بود. در ۱۳ آوریل کمیسرهای کارگاه این پیشنهاد را رد کردند، و در روز بعد

تالار کارگران و شعبه‌های استانی حزب سوسیالیست ایتالیا یک کمیته‌ی اقدام تشکیل دادند. اعتصاب عمومی در ۱۷ آوریل در منطقه‌ی پیمونت اعلام شد.

مقامات، تمامی جلسات عمومی را ممنوع کردند. فرماندار خواستار گسیل چهار هزار نیروی نظامی برای حمایت از سه هزار نیروی موجود در شهر شد (تادی، ۱۹۲۰e).

تورین تحت حکومت نظامی بود. دستگیری‌ها از روزهای نخست آغاز شد، به‌ویژه دستگیری رفقای ما؛ و اولین نفر رفیق‌مان گارینو بود، یکی از فعال‌ترین آنارشیست‌ها در کارگران فلزکار تورین ... در تورین تمام ساختمان‌ها به سربازخانه بدل شدند، خودروهای زرهی پیوسته در خیابان‌ها گشت می‌زدند، سنگر مسلسل‌ها روی ساختمان‌ها و کلیساها نصب شده بود (وولونتل ۱۹۲۰).

بواتسی و نماینده‌های کارگران در خلال مذاکرات پیشنهاد دیگری برای ضابطه‌مندی کمیسیون‌های داخلی مطرح کردند. باین حال، از نگاه کارخانه‌داران موضوع اصلی شوراهای کارخانه بود که در هیچ‌یک از توافق‌های پیشین به آن پرداخته نشده بود. آن‌ها درخواست کردند که اتحادیه‌های کارگری شوراهای کارخانه را طرد کنند. هیچ تلاشی از سوی بواتسی و نماینده‌های اتحادیه برای هدایت مذاکرات به سمت رسمیت دادن به این شکل از سازمان‌دهی انجام نشد. شوراها نیازمند حمایت کامل کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا و حزب سوسیالیست ایتالیا در سطحی ملی بود.

کمیته‌ی اجرایی کمیسرهای کارگاه پیش‌تر در ابتدای کشمکش، مسئله‌ی سیاسی رسمیت شوراهای کارخانه را تشخیص داده بود:

شکل شورای کارخانه وابسته است به قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه‌ی کارگر ... هیچ شکی نیست که کارخانه‌داران هیچ‌گاه نه شوراهای کارخانه را که در پی نابودی نظام سرمایه‌داری هستند، به رسمیت می‌شناسند و نه اجازه‌ی کارکرد صلح‌آمیز آن‌ها را می‌دهند... رسمیت تنها زمانی به شوراها داده خواهد شد که طرفداران‌شان ملتزم شوند از فعالیت پیرامون قراردادهای کاری خودداری کنند، و همنوا باشند ... برای کسب رسمیت شورای کارخانه، کفایت که توافق‌نامه‌ها امضا شوند و تمامی محدودیت‌های قانونی که کارخانه‌داران آرزوی اعمالش را دارند پذیرفته شوند. اما این به معنای مرگ نهاد کارگری جدید خواهد بود، که تنها در صورتی به‌خود رسمیت می‌بخشد و گسترش می‌یابد که آزادی عملش را حفظ کند و در واکنش به نیازهای متغیر فرایند انقلابی و روان‌شناسی طبقه‌ی کارگر رویکردش را تغییر دهد (لوردینه نووو، ۱۹۲۰b).

در همان زمان کنفرانس ملی حزب سوسیالیست ایتالیا در میلان در حال برگزاری بود. رهبر کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا، لودویگو داراگونا (Ludovico D'Aragona) به تورین آمد. کمیته‌ی اقدام از گسترش عمل به کل کشور حمایت کرد: اعتصاب سراسری ملی، دیگر تنها راهی بود که می‌توانست از طریق اعتراض به موفقیت برسد. کمیته‌ی مطالعاتی شورای کارگران، مانیفستی ملی در ۲۱ مارس منتشر کرد که طبقه‌ی کارگر و دهقانان را به پیوستن به مبارزه در دفاع از کمیسرهای کارگاه و شوراهای کارخانه ترغیب کرد (امنیتا نووو، ۱۹۲۰).

مانیفست در روزنامه‌ی آنارشیستی *امنیتا نووو* نسخه‌ی تورین *آوانتی!* منتشر شد. هرچند نسخه‌ی میلان و رم *آوانتی!* از چاپ آن سر باز زدند. در واقع، رهبران ملی از هرگونه گسترش تقابل خودداری کردند و در

عوض خواستار اختیار تام برای مذاکرات شدند. در همان روز داراگونا با اولیوتی دیدار کرد. پس از بیست روز عمل در کارخانه‌های فلزکار و ده روز اعتصاب عمومی — طولانی‌ترین اعتصاب در تاریخ پیمونت — داراگونا تمام شرایط پیشین کارخانه‌داران را پذیرفت. در عصر ۲۲ آوریل اعتصاب لغو شد. مقامات اتحادیه دو روز را صرف غلبه بر مقاومت کمیسرهای کارگاه کردند که می‌خواستند بدون امضای هرگونه توافق‌نامه کار را از سر بگیرند: انکار واضح نقش واسطه‌گری اتحادیه.

ما تا حد زیادی شک داریم که رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا جرئت داشتند — علناً، به‌وضوح و بدون لفاظی — اعتراف کنند که اعتصاب فلزکاران و اعتصاب عمومی در تورین و پیمونت با بزرگ‌ترین شکستی پایان یافت که می‌تواند در تاریخ پرولتاریای ایتالیا به یاد آورده شود (موسولینی ۱۹۲۰).

نتیجه‌گیری

با این که گرامشی و تولیاتی بر اهمیت مبارزه‌ای متمرکز بر اهداف سیاسی، و نه اقتصادی، تأکید کردند، شکست «طولانی‌ترین و پرحامی‌ترین اعتصاب تا آن زمان که در پیمونت رخ داده بود» (نک. به گرامشی ۱۹۲۱) پیامدهایی فوق‌العاده منفی برای جنبش کارگری به‌بار آورد. کارگران ایتالیا شاهد ماهیت نامنسجم و متضاد حزب سوسیالیست ایتالیا شدند: عمق شکاف میان ادعاهای انقلابی و کنش سیاسی حزب، و انشقاق‌های ژرف میان رهبرانش. علاوه‌براین، این احساس مورد خیانت واقع شدن از سوی مقامات فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا و کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا، و رنجش متعاقب آن، به‌سرعت به بیرون از منطقه گسترش یافت و به پیش‌داوری جنبش کارگری علیه اعتماد مقامات اداری یاری رساند. در حوزه‌ی دیگر، شکست شوراهای کارخانه اقتدار *لوردینه نووو* را ضعیف کرد که خود را در رهبری جنبش ناتوان نشان داد. به‌رغم نقش مرکزی لوردینه نووو در طبقه‌ی کارگر تورین، عدم‌تأثیر آن در بستر ملی آشکار بود، به‌ویژه درون سلسله‌مراتب اجرایی حزب سوسیالیست و اتحادیه‌های کارگری.

آمادئو بوردیگا (Bordiga Amadeo)، رهبر جریان رادیکال‌تر و «بیشینه‌خواه» حزب سوسیالیست، شکست را بیانگر اثبات نقد پیشینش بر شکل شوراهای تشخیص داد. او در روزنامه‌ی *ایل سوویت* (Il Soviet) بارها از *لوردینه نووو* و جنبش شورایی کارخانه انتقاد کرده بود. به‌باور بوردیگا، حزب — حزب سوسیالیست جریان رفرمیست را کنار زده بود — ارگان انقلابی و نیروی پیش‌ران کسب قدرت سیاسی بود. بدون انقلابی شورایی، شوراهای کارخانه تنها می‌توانست نهادی انقلابی و همدست سیستم باشد؛ آن‌ها پس از انقلابی موفق می‌توانستند در مقام نهادهایی خبره بر مدیریت تولید متمرکز شوند، اما بدون هرگونه کارکرد سیاسی. تفاوت قاطع جریان بوردیگا و گروه *لوردینه نووو* این تأثیر را بر کارگران گذاشت که هیچ رهبری مرکزی توانایی در گسترش جنبش شورای کارخانه وجود ندارد (پیه ۱۹۷۰، ۱۲۱). در واقع، در خارج از پیمونت شوراهای کارخانه نشو و نمای بسیار محدودی داشتند.

این شکست تضادهای حل‌نشده‌ی رهبری میان شوراهای کارخانه و سازمان‌های اتحادیه‌ای ملی را برجسته کرد. به‌رغم تلاش گرامشی در جدا نگاه داشتن این دو نهاد، روشن بود که در اغلب اوقات جنبش، شوراهای کارخانه در برابر اتحادیه‌های کارگری رفرمیست ایستادند. در کنگره ملی فدراسیون کارگران ذوب آهن ایتالیا در ماه مه ۱۹۲۰، اغلب مقامات اتحادیه‌نقدها و حملات تندی به تجربه‌ی شورای کارخانه وارد آوردند

(آنتونیولی و بتزا ۱۹۷۸، ۷۲-۵۷۱). مسئله‌ی ارتباط میان این شکل از نمایندگی کارگران و اتحادیه‌ها همچنان به بحثی میان گرامشی و تاسکا در بهار ۱۹۲۰ انجامید (اسپیرانو ۱۹۷۱، ۱۹-۹۲). در کنگره‌ی تورین تالار کارگران در پایان ماه مه ۱۹۲۰، تاسکا طرحی پیشنهاد داد که بار دیگر به‌طور محلی موضع رهبران اتحادیه را برقرار می‌کرد: کمیسیون‌های داخلی به کار خود ادامه می‌دادند، اما بدون توانایی تصمیم‌گیری پیرامون سیاست‌ها؛ نمایندگان اتحادیه‌ی محلی را کمیسرهای کارگاه انتخاب نمی‌کردند. تصمیمات سیاسی در اختیار رهبری اتحادیه باقی می‌ماند. طرح تاسکا «به‌نظر رهبران محلی اتحادیه پذیرفتنی آمد و به‌راحتی تصویب شد» (لوی ۱۹۹۹، ۱۶۳).

ارتباط میان شوراها و حزب سوسیالیست به‌همان اندازه لاینحل باقی ماند، و نیز مسئله‌ی پتانسیل حقیقی شورا‌های کارخانه به‌عنوان نهادهایی انقلابی وقتی تنها درون کارخانه فعالیت می‌کنند و فاقد حمایت نهاد مرجع سیاسی بیرونی‌اند.

منزعه میان سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌ها سر باز کرد. آنارشیست‌ها «از شکست اعتصاب خشمگین و سرخورده» بودند. آن‌ها سوسیالیست‌ها را به خیانت متهم کردند و محکومشان دانستند به این که «آنچه باور داشتند برداشتی اشتباه از انضباط بود که سوسیالیست‌ها را در قیدوبند رهبری بزدل‌شان نگاه می‌داشت.» (پیشین، ۱۶۱). در ماه اوت، هنگامی که انتخابات هیئت اجرایی حزب سوسیالیست ایتالیا در تورین برگزار شد، *آوانتی!* پیش‌تر درگیر کارزاری شش هفته‌ای علیه نفوذ آنارشیست‌ها در جنبش کارگری تورین شده بود (پیشین، ۱۶۳). تمام این مسائل در خلال اشغال کارخانه‌ها در پاییز ۱۹۲۰ بار دیگر و با نتایج تلخ‌تر تکرار شد. دیری نگذشت که حمله‌ی متعاقب فاشیست‌ها جنبش کارگری و سازمان‌های آن را در هم شکست. شورا‌های کارخانه بار دیگر فقط پس از چند دهه در ایتالیا ظاهر شد: در دهه‌ی ۱۹۷۰، بار دیگر رزمندگی و کنش خلاقانه‌ی طبقه‌ی کارگر اوج گرفت.

* این مقاله ترجمه‌ای از فصل هفتم کتاب زیر است:

Azzellini, D. Ness, E. (Eds). (2011). *Ours To Master and To Own: Workers Control From the Commune to the Present*. Haymarket Books.

عنوان اصلی مقاله:

Factory Councils in Turin, 1919–1920, *The Sole and Authentic Social Representatives of the Proletarian Class* by Pietro Di Paola.

یادداشت‌ها

۱. نقل قولِ عنوان از بوردیگا ۱۹۲۰ است.
۲. تالار کارگران (Camera del Lavoro) نهادی عمومی بود (و همچنان هست) که اتحادیه‌های مختلف درون یک منطقه‌ی خاص جغرافیایی را گرد هم می‌آورد.
۳. لوی تأکید می‌کند که تأکید گرامشی فقط بر کمیته‌های مبتنی بر ناحیه‌ی جغرافیایی نبود بلکه بر سازمان‌های صنعتی نیز تأکید می‌کرد.
۴. طرحی در حمایت از شوراهای کارخانه در نخستین کنگره‌ی اتحادیه‌ی آنارشیستی ایتالیا، فدراسیون ملی گروه‌های آنارشیستی که در ژوئیه‌ی ۱۹۲۰ تأسیس شد، به تصویب رسید. جناح انقلابی جنبش اتحادیه‌های کارگری سوسیالیست، سندیکای متحد ایتالیا را در ۱۹۱۲ پایه‌گذاری کرده بود. آنارشیست‌ها و سندیکالیست‌های طرفدار اقدام مستقیم، نیروی مسلط در سندیکای متحد ایتالیا پس از جنگ بودند که رهبر آن آرماندو بورگی آنارشیست بود.
۵. سوسیالیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری مخالف برقراری ساعت تابستانی بودند، زیرا آن را بازگشت اعمال دوران جنگ می‌دانستند.

[بازگشت به ابتدای مقاله](#)

منابع

- Antonioli, M. and Bezza, B. 1978. La FIOM dalle origini al fascismo. 1901–1924. Bari: De Donato.
- Avanti! 1920. Cronache. La prima assemblea dei Consigli di fabbrica. Turin ed. October 20.
- Bermani, Cesare. 2007. Gramsci, gli intellettuali e la cultura proletaria. Milan: Cooperativa Colibri.
- Bianchi, Roberto. 2006. Pane, pace, terra, il 1919 in Italia. Rome: Odradek Edizioni.
- Bordiga, Amadeo. 1920. Towards the establishment of workers' councils in Italy. *Il Soviet* 3, nos. 1, 2, 4, 5, 7; January 1, 11, February 1, 8, 22.
- Castronovo, Valerio. 2005. Fiat. Una storia del capitalismo italiano. 1899–2005. Milan: Rizzoli.
- Clark, Martin. 1977. Gramsci and the revolution that failed. New Haven and London: Yale University Press.
- Colombino, Emilio. 1920. I Consigli di fabbrica nel Movimento Sindacale. Varese: Tipografia Varesina.
- Comitato di Studio dei Consigli di Fabbrica Torino. 1920. Regolamento dei Commissari di reparto. Turin: Tipografia Alleanza.
- Garino, M. 1920. Relazione sui consigli di fabbrica e di azienda presentata da M.
- Garino al congresso della Unione Anarchica Italiana, Bologna 1–4 luglio 1920. *Umanità Nova*, July.
- Gramsci, A. and Togliatti, P. [Unsigned] 1919. Democrazia operaia. *L'Ordine Nuovo* I, no. 7. June 21.
- Gramsci, Antonio. 1920. Il programma dell'Ordine Nuovo. *L'Ordine Nuovo*. August 14.

- ———. 1921. Il movimento torinese dei consigli di fabbrica. Rapporto inviato nel luglio 1920 al Comitato esecutivo dell'Internazionale comunista. L'Ordine Nuovo. March 14.
- ———. 1977. Selections from the political writings 1910–1920. Ed. Q. Hoare. London: Lawrence and Wishart.
- Lattarulo G. and R. Ambrosoli. 1971/2009. I consigli operai. Un'intervista con il compagno Maurizio Garino. A, April 1971. Trans. in *The Italian Factory Councils and the Anarchists*, ed. by Anarchist Federation London, 17–18. London: Stormy Petrel.
- Levy, Carl. 1999. Gramsci and the anarchists. Oxford: Berg.
- L'Ordine Nuovo. 1919a. La conquista dello stato. July 12.
- ———. 1919b. Ai Commissari di reparto delle officine Fiat-centro e brevetti. September 13.
- ———. 1919c. Cronache. September 13.
- ———. 1919d. Sindacati e consigli. October 11.
- ———. 1920a. L'opinione degli industriali sui consigli di fabbrica. March 25.
- ———. 1920b. Il parere del C. E. sui consigli di officina. March 27.
- ———. 1920c. La relazione Tasca e il congresso camerale di Torino. June 5.
- Magri, Francesco. 1947. Controllo operaio e consigli di azienda in Italia e all'estero. Milan: Editrice Accademia.
- Maione, Giuseppe. 1975. Il biennio rosso. Autonomia e spontaneità operaia nel 1919–1920. Bologna: Il Mulino.
- Masini, Pier Carlo. 1951. Anarchici e comunisti nel movimento dei Consigli a Torino. Primo dopoguerra rosso 1919–1920. Turin: Gruppo Barriera di Milano.
- Montagnana, Mario. 1952. Ricordi di un operaio torinese. Rome: Edizioni Rinascita.
- Mussolini, B. 1920. Dura lezione. Il Popolo d'Italia. April 25.
- Pastore, O. 1919. Il problema delle commissioni interne. L'Ordine Nuovo. August 16.
- Pepe, Antonio. 1970. Introduction. In *Lotta di classe e democrazia operaia. I metalmeccanici ed i consigli di fabbrica*, vol. 1 by FIOM. Rome: La tipografica.
- Santhià, Battista. 1956. Con Gramsci all'Ordine Nuovo. Rome: Editori Riuniti.
- Serrati, G. 1919. Perché non si equivochi. Avanti! November 4.
- Soave, E. 1964. Appunti sulle origini teoriche e pratiche dei Consigli di fabbrica a Torino. *Rivista Storica del Socialismo* 7(21): 14.
- Spriano, Paolo. 1971. L'Ordine Nuovo e i Consigli di fabbrica. Turin: Einaudi. _____. 1975. *The occupation of the factories*. London: Pluto Press.
- Taddei, Paolino. 1920a. Correspondence with minister of the interior. Archivio Centrale dello Stato Divisione Generale Pubblica Sicurezza, 102. March 20.
- ———. 1920b. Correspondence with minister of the interior. Archivio Centrale dello Stato Divisione Generale Pubblica Sicurezza, 102. March 24.
- ———. 1920c. Correspondence with minister of the interior. Archivio Centrale dello Stato Divisione Generale Pubblica Sicurezza, 22. April 11.

- ———. 1920d. Correspondence with minister of the interior. Archivio Centrale dello Stato Divisione Generale Pubblica Sicurezza, 102. April 13.
- ———. 1920e. Correspondence with minister of the interior. Archivio Centrale dello Stato Divisione Generale Pubblica Sicurezza, 22. April 14.
- Terracini, Umberto. 1920. I Consigli di fabbrica: vicende e problemi, dall'Inghilterra alla Russia, dalla Germania a Torino. L'Almanacco Socialista. Milan.
- Togliatti, P. 1919. L'Assemblea della sezione metallurgica Torinese. L'Ordine Nuovo. November 8.
- Umanità Nova. 1920. April 21.
- Viglongo, A. 1919. Verso nuove istituzioni. L'Ordine Nuovo. August 30.
- Volontà. 1920. May 1.
- Williams, Gwyn, A. 1975. Proletarian order. London: Pluto Press.